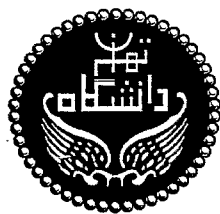


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۴۱۹ھ



دانشگاه تهران  
دانشکده حقوق و علوم سیاسی

موضوع:  
حقوق بشر از دیدگاه مارکس

نگارش:  
راضیه زیدی

استاد راهنما:  
دکتر محمد جواد جاوید

استاد مشاور:  
دکتر رضا طبرلو

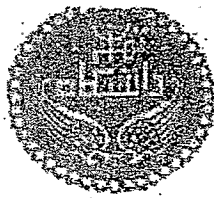
وزارت اطلاعات و فرهنگ  
تبریز

۱۳۸۹ / ۷ / ۲

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد  
در رشته حقوق بشر

شهریور ۱۳۸۸

۱۴۱۹۴۳



دانشکده حقوق و علوم سیاسی  
گروه آموزشی حقوق عمومی  
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد: راضیه زیدی کوله پارچه  
در رشته: حقوق بشر  
گرایش:

یا عنوان: حقوق بشر از دیدگاه مارکس

را در تاریخ: ۱۳۸۸/۸/۱۱

به عدد	به حروف
۱۸	هجده

با نمره نهایی:

ارزیابی نمود:

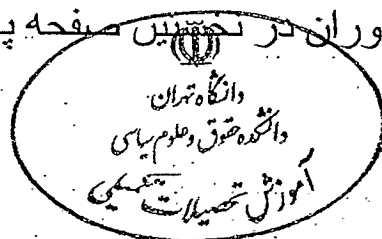
با درجه

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبۀ دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راحنا استاد راحتمای دوم (حسب مورد):	دکتر محمدجواد جاوید	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر رضا طجرولو	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر فیروز اصلانی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد داور (خارجی)				
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی:	دکتر سیدباقر میرعباسی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر: این برگه پس از تکمیل هیات داوران در بخش پایین صفحه پایان نامه درج می گردد.

۱۳۸۹/۷/۲

۲





جمهوری اسلامی ایران  
دانشگاه تهران

شماره \_\_\_\_\_  
تاریخ \_\_\_\_\_  
پیوست \_\_\_\_\_

اداره کل تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

تمهید نامه اصالت اثر

راسته زیندی

اینجانب ..... متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است ، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مأخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است . در صورت اثبات تخلف ( در هر زمان ) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد .  
کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد .

نام و نام خانوادگی دانشجو راسته زیندی

امضاء

آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان فجر رازی - پلاک ۵ کد پستی : ۱۳۰۴۵/۵۶۸

فاکس : ۶۴۹۷۳۱۴

... معجزه کن معجزه کن

که معجزه

تنها

دست کار توست

اگر دادگر باشی؛

که در این گستره

گرگان اند

مشتاق بر دریدن بی دادگرانه‌ی آن که

دریدن نمی‌تواند.

و دادگری معجزه‌ی نهایی‌ست.

و کاش در این جهان

مردمگان را

روزی ویژه بود

تا چون از برابر این همه اجساد گذر می‌کنیم

تنها دست‌مالی برابر بینی نگیریم:

این پر آزار

گند جهان نیست

تعفن بی‌داد است.

احمد ملو

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه

- ۱ پیش درآمد: تاملی در زندگی مارکس، تحولات فکری مارکس و پیدایش مارکسیسم
- ۵ بخش ۱. شالوده های مادی حقوق در فلسفه ی مارکسیسم
- ۶ □ مقدمه ی بخش اول
- ۶ فصل ۱. تولید اجتماعی، نقطه ی آغاز زندگی انسانی
- ۶ مقدمه ی فصل اول
- ۷ - مبحث یکم: ماهیت اجتماعی تولید
- ۸ - مبحث دوم: نقش کار در شکل گیری ماهیت اجتماعی انسان
- ۱۰ - مبحث سوم: شیوه ی تولید، نیروی تعیین کننده ی تکامل اجتماعی
- ۱۲ - مبحث چهارم: دیالکتیک موجود میان روابط تولیدی و نیروهای تولیدی
- ۱۴ - مبحث پنجم: حقوق جلوه ای از مناسبات تولیدی
- ۱۸ - نتیجه ی فصل اول
- ۱۹ فصل ۲. آگاهی اجتماعی، گستره ی شکل گیری حقوق و قانون
- ۱۹ - مقدمه ی فصل دوم

- ۱۹ - مبحث یکم: تقابل میان طبیعت دانش بشری و هستی اجتماعی
- مبحث دوم: آگاهی اجتماعی، رهیافتی برای ورود به بحث حقوق ۲۳
- ۲۶ - مبحث سوم: نقش طبقات در تکامل آگاهی اجتماعی
- مبحث چهارم: ماهیت حقوق و سیاست در جامعه ی طبقاتی ۲۸
- ۳۱ - نتیجه ی فصل دوم

۳۲ □ نتیجه ی بخش اول

۳۳ **بخش ۲. جایگاه انسان و حقوق بشر در فلسفه ی مارکسیستی**

۳۴ □ مقدمه ی بخش دوم

۳۴ **فصل ۱. نسبی بودن انسان و جهان انسان**

۳۴ - مقدمه ی فصل اول

۳۴ - مبحث اول: سرشت متفاوت انسان در صورت بندی های متفاوت تاریخی

۳۷ - مبحث دوم: رابطه ی میان حقوق و صورت بندی های معین اجتماعی و اقتصادی

۴۲ - مبحث سوم: حقوق و منافع طبقاتی در جامعه ی سرمایه داری

۴۸ - مبحث چهارم: نقش دولت در پیاده سازی حقوق

۵۰ - مبحث پنجم: حقوق بورژوازی

۵۲ - مبحث ششم: از خود بیگانه گی انسان

۵۶ - نتیجه ی فصل اول

۵۷ **فصل ۲. حقوق بشر: نقد مارکسیسم بر حقوق بشر بورژوازی**

۵۷ - مقدمه ی فصل دوم

۵۷	- مبحث اول: مارکسیسم و آرمان های حقوق بشر بورژوایی
۶۱	- مبحث دوم: آزادی و برابری در حقوق بشر بورژوایی و محدودیت های واقعی آن
۷۴	- مبحث سوم: مبنای نقد مارکسیسم به رویه ی بورژوایی. جرم و جزا
۸۲	- نتیجه ی فصل دوم
۸۲	<b>فصل ۳. سوسیالیسم: چاره ی مارکسیسم بر مصائب جهان کنونی</b>
۸۲	- مقدمه ی فصل سوم
۸۲	- مبحث یکم: سوسیالیسم، انحطاط موانع بر تحقق آزادی و برابری
۸۶	- مبحث دوم: امتداد حقوق بورژوایی در جامعه ی سوسیالیستی
۹۰	- مبحث سوم: کمونیسم، تحقق آرمان های والای بشریت از نظر مارکسیسم
۹۳	- نتیجه ی فصل سوم
۹۵	□ نتیجه ی بخش دوم
۹۶	<b>نتیجه ی پایان نامه</b>
۹۸	منابع
	ضمایم



توجه به انسان به عنوان موجود اجتماعی و دغدغه های زندگی اجتماعی وی از دیرباز در آثار فلاسفه و اندیشمندان جهان جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. اندیشمندان در هر دوره ای به مقتضای پیشرفت و تکامل جامعه ی بشری، در تکاپوی کشف دلایل و ریشه های مشکلات زندگی اجتماعی انسان، نظریه های متفاوتی را مطرح کرده اند.

حقوق بشر و سه اصل مشهور آن، یعنی آزادی، برابری و برادری، بعد از انقلاب کبیر فرانسه از جمله راهبرد های ارائه شده برای معضلات جهانی بشریت می باشد. این حقوق که نماد جهانی امروزی آن، "اعلامیه ی جهانی حقوق بشر"<sup>۱</sup> می باشد از سوی اندیشمندان متفاوتی مورد تحلیل قرار گرفته است. این پایان نامه قصد دارد این حقوق را از دیدگاه کارل مارکس<sup>۲</sup>، فیلسوف آلمانی، مورد بررسی قرار دهد. البته از آن جا که مارکس عمده ی وقت خود را صرف تحلیل اقتصادی و فلسفی جامعه ی پیرامون خود کرد و زمان کمتری را به بررسی مبانی نظری آرمان های حقوق بشری اختصاص داد و صرفاً به نقد فلسفی آن اکتفا نمود، و از طرفی دیگر پیروان او که در همه جای جهان "مارکسیست" شناخته می شوند، دست به مطالعه ی وسیع ماهیت حق و قانون زدند، ناگزیر برای تشریح نظریات مارکس، از سخنان پیروان او، در این پایان نامه استفاده کرده ایم.

#### ۱. طرح مسئله:

"اعلامیه ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۹" ادامه ی "اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند فرانسه ۱۷۸۹"<sup>۳</sup> می باشد که مارکس به طور عینی با آن مواجه بوده است. بای افزود این اعلامیه هنگامی به تصویب رسید که خسارات و تلفات جنگ جهانی دوم سرتاسر جهان را دربرگرفته بود. این اعلامیه که با شعار صلح برای بشر از سوی دولت های درگیر در جنگ به نیابت از کل مردم جهان مطرح شد، حقوق و آزادی های بنیادین را برای بشر به رسمیت می شناسد و دول عضو را به تضمین رعایت این حقوق متعهد می داند. امروز بیش از شصت سال از تصویب این اعلامیه می گذرد و همچنان جهان دچار آشوب و سردرگمی و خونریزی بی پایان است. با وجود تمامی اکتشافات علمی و بهره مندی گسترده و بی سابقه از منابع طبیعی هنوز بنیادی ترین مسئله بشر یعنی خود انسان و پاسخگویی به نیاز های اولیه و انسانی اش به صورت

1- the Universal Declaration of Human Rights

2- Karl Marx

3- The Declaration of the Rights of Man and of the Citizen

مجهول و حل نشده باقی مانده است، و با وجود دسترسی کافی به منابع غذایی متنوع، هنوز فقر و کمبود مواد غذایی، سوء تغذیه، میلیون ها انسان را سالانه به کام مرگ می فرستد که البته این بحران فقر و گرسنه گی حاکم بر جهان معلول عدم دسترسی کافی به مواد غذایی مورد نیاز نیست بلکه معلول سیاست های قدرت طلبانه ی کشور های سرمایه داری یعنی همان دول امضاء کننده ی اعلامیه می باشد.

تمامی جنایات و تبعیض های موجود در جهان همچنان گواه بر این است که این اعلامیه، کنوانسیون ها و اضافات آن، فاقد پایه ی فلسفی استوار می باشد، و در یک محیط سیاسی، اقتصادی، اخلاقی آشفته، به وجود آمده است و مواد اعلامیه که همه گی ظاهری انسان دوستانه دارند، جز در نوشته ها و بحث های تشریفاتی کمیته ها و کمیسیون ها هیچ جایگاهی در زنده گی واقعی مردم ندارند.

این تحقیق سعی دارد از دیدگاه کارل مارکس علت قوت یا ناکارآمد بودن این اعلامیه و ملحقات آن را و ریشه های مصائب جمعی و مشکلات حقوق انسانی را در حد فهم این مکتب از حقوق بشر بررسی کند.

## ۲. سوالات و فرضیات تحقیق:

سؤال اصلی:

همان طور که از عنوان پایان نامه برمی آید هدف اصلی در این نوشته آن است که آیا از دیدگاه مارکس، اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند فرانسه و به دنبال آن اعلامیه جهانی حقوق بشر، می تواند برای آن مشکلاتی که در مواد خود به آن ها پرداخته، راه گشا باشد و اساسا اسناد معاصر حقوق بشری برای حل مشکلات انسان، در تفکرات مارکس و پیروان و مفسران آراء او چه جایگاهی دارد؟

سوالات فرعی:

این تحقیق در عین حال برخوردار از پرسش های فرعی می باشد که در دنباله ی پاسخ به سؤال اصلی به آن ها نیز خواهیم پرداخت.

- علت نهایی تغیر و تحولات اجتماعی کدام است؟
- جایگاه حقوق در روند تکامل جامعه از دیدگاه مارکس کدام است؟
- نقش طبقات در شکل گیری حقوق چیست؟
- ماهیت قانون و حقوق در جامعه ی طبقاتی کدام است؟
- مقام تاریخی دولت در روند تدوین و اجرای حقوق در جامعه چیست؟

فرضیه ی اصلی و فرضیه های رایج:

از آن جاکه بنیاد تفکر مارکسیستی، ماتریالیسم می باشد و بنابراین تغییر و تحولات را نه به اراده و خواست افراد، بلکه در روند قانون مند تاریخ کار و تولید می بیند، به نظر می رسد که با اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، چه از نظر فلسفی و چه از نظر عملی سر ناسازگاری دارد زیرا تفکر مارکسیستی، چاره ی درد های اجتماعی را نه در اقدامات دولتمردان، اعلامیه ها و نشست های آن ها، بلکه در مبارزه ی طبقاتی واقعی مردم برای دست یافتن به خواست های خود می بیند. و از این منظر، پایان مصیبت های اجتماعی را نه به انواع اعلامیه ها، بلکه به شروط واقعی موجود در جامعه مشروط می کند.

### ۳. هدف پژوهش:

در این تحقیق ابتدا به دنبال تشریح پایه های مادی تکامل جامعه ی بشری از دیدگاه مارکس به عنوان یکی از منتقدان اصلی مفاهیم حقوق بشری در جهان هستیم تا با استناد به آن، جایگاه مادی و طبقاتی تکامل قانون و حق را در جامعه ی بشری تشریح کرده و عملکرد آن را در اجرای سیاست های دولتمردان بررسی کنیم و بدیل مارکس را برای مناسبات واقعی حاکم بر جهان شرح دهیم.

### ۴. بررسی ادبیات موجود:

با توجه به بررسی های انجام شده در منابع فارسی و غیر فارسی هیچ گونه مطالعه ی جدی در راستای بررسی حقوق بشر از دیدگاه مارکس به صورت خاص صورت انجام نیافته است. البته اندیشمندان بسیاری جوانبی از مفاهیم موجود در این پایان نامه را به صورت عام و خاص بررسی نموده اند که تا حد امکان از آن ها بهره جستیم. اما با توجه به بررسی های انجام شده، تحقیقی که به طور ویژه تحلیل گز دیدگاه های مارکسیستی درباره ی حقوق بشر باشد جز در مواردی جسته و گریخته یافت نشد.

### ۵. روش و ابزار پژوهش:

در این تحقیق سعی شده است با استفاده از یک روش توصیفی- تحلیلی و بر اساس تحلیل محتوا یا مراجعه ی مستقیم به منابع متفکران اصلی مارکسیسم و بهره گیری از منابع جانبی به تجزیه و تحلیل بنیادهای نظری در ارتباط با موضوع پرداخته شود و سپس نتیجه ی مطلوب ارائه شود.

### ۶. غایات و مشکلات:

برای استناد به آثار کارل مارکس و دیگران در بسیاری از موارد به متون قدیمی و کمیاب و گاه به دلایل امنیتی در زمان ترجمه ی آثار بی نام و نشان، برخوردیم که البته بعضا همان متون قدیمی نیز از

سوی برخی از کتابخانه ها به دلایل گوناگون قابل دسترسی نیست. همچنین در جستجوی اینترنتی با سایت-های فیلتر شده ای مواجه شدیم که امکان بررسی همه جانبه همه منابع را میسر نمی ساخت.

#### ۷. توضیح مفاهیم کلیدی:

در این قسمت مناسب است تا به منظور جلوگیری از برداشت های مبهم و شخصی، به تعریف مختصر برخی مفاهیم می پردازیم.

الف- ماتریالیسم: فلسفه ای که معتقد است ماده قبل از پیدایش شعور وجود داشته و شعور شکل تکامل یافته و ارگانیسم ماده است.

ب- ماتریالیسم تاریخی: انطباق اصول فلسفی ماتریالیسم دیالکتیکی بر پدیده های اجتماعی و تاریخی است. مهمترین بحث آن عبارت است از تقدم هستی اجتماعی بر آگاهی اجتماعی.

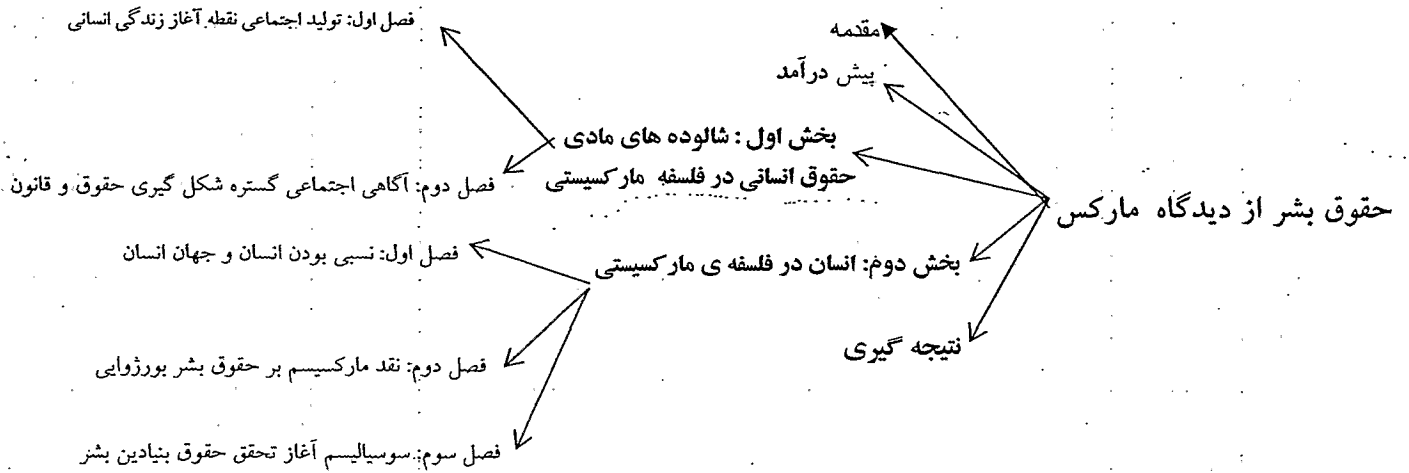
پ- دیالکتیک: اسلوب فلسفه ی مارکسیستی است. دیالکتیک، سیستم علمی قوانین و مقولاتی است که جهان را در حرکت دائمی و بی وقفه می بیند و منشاء حرکت را نه از خارج از پدیده ها، بلکه در تضادهای درونی می بیند.

#### ۸. سازمان بندی مطالب:

این تحقیق از مقدمه، پیش درآمد و دو بخش کلی تشکیل یافته است. با پیروی از روش مارکسیستی در تبیین موضوعات اجتماعی - یعنی ابتدا اصول مادی و اولیه و سپس اصول ذهنی و روبنایی- بخش اول به شالوده های مادی حقوق در فلسفه ی مارکسیسم می پردازد و از دو فصل تشکیل شده، که در فصل اول به تولید اجتماعی و در فصل دوم به آگاهی اجتماعی به مثابه ی گستره ی شکل گیری حقوق و قانون می پردازیم. بخش دوم پایان نامه، به بررسی انسان از دیدگاه مارکسیسم اختصاص داده شده است که در سه فصل تنظیم شده. در فصل اول آن، سرشت متفاوت انسان در ادوار گوناگون تاریخی را بررسی می کنیم. در فصل بعد، نقد مارکسیسم از حقوق بشر را تشریح کرده و در فصل آخر، به توضیح سوسیالیسم به عنوان چاره ی مارکسیسم بر مصائب جهان کنونی پرداختیم.

## شمای کلی پایان‌نامه

بطور کلی شمای کلی سازماندهی مطالب این پایان‌نامه را می‌توان بدین صورت ترسیم کرد :



## پیش درآمد:

تاملی در زندگی، تحولات فکری مارکس و پیدایش مارکسیسم  
از آنجایی که موضوع پژوهش حقوق بشر از دیدگاه مارکس است لازم است پیش از ورود  
به بحث اصلی تاملی کوتاه بر زندگی مارکس و تحولات فکری این فیلسوف آلمانی و گسترش  
اندیشه‌ی او در جهان و پیدایش مارکسیسم داشته باشیم.

کارل هاینریش مارکس متفکر انقلابی، فیلسوف، جامعه‌شناس، تاریخ‌دان، اقتصاددان آلمانی در  
سال 1818 در شهر تریر از شهرهای پروس که در زمان ناپلئون به فرانسه الحاق گردیده بود  
و به شدت تحت تاثیر فکری انقلاب کبیر فرانسه (آزادی، برابری، برادری) قرار داشت، در  
خانواده‌ای مرفه و تحصیلکرده به دنیا آمد. پدر او یک حقوق‌دان بود و به ریاست کانون وکلای  
شهر خویش نیز رسیده بود. محیط خانوادگی مارکس آکنده از افکاري لیبرالي و روشنگرانه بود  
و فضای فکری و فرهنگی دوران رشد مارکس تحت تاثیر اندیشه‌های متفکرانی نظیر کانت،  
روسو و نیز نویسندگان دوران رمانتیک مانند گوته قرار داشت. مارکس دانش علمی وسیعی  
را در فضای آرام خانوادگی فرا گرفت. در سال 1835 بعد از اتمام دبیرستان برای تحصیل  
در رشته ی حقوق وارد دانشگاه بن شد و در سال 1836 به دانشگاه برلین که به شدت تحت  
تاثیر افکار هگلی بوده مراجعت کرد. در سال اول ورود به برلین تقریباً همه ی روابط خود را  
قطع کرده و غرق در مطالعه ی علوم و هنر شد. مارکس در این دوران به مطالعه عمیق  
فلسفه پرداخت و در نوشته هایش به پیوند تنگاتنگ حقوق و فلسفه اشاره می کند. در همین  
دوران است که به تدریج با رمانتیسم دوران دبیرستان و ایده آلیسم کانت و فیخته در یک روند  
پر رنج فکری تسویه حساب می کند، به مطالعه ی جدی هگل روی آورده و خرد گرایی ذهنی  
هگل و نظر او که ایده در ذات خود واقعیت است را می پذیرد و بدین ترتیب رمانتیسم دوران  
دبیرستان و دانشگاه بن زیر ضربات فلسفه و علوم جدید از هم می گسلد. این قدم شاید  
مهمترین گام فکری در تمام زندگی مارکس به شمار می آید، چرا که او هر چه بعد ها هگل  
را به خاطر ایده آلیسم اش به نقد کشید و اعلام نمود که دیالکتیک هگلی، پا در هوا و بر روی  
سر قرار دارد، لذا می بایست آن را به کلی واژگون کرد و روی پا قرار داد زیرا دیالکتیک  
هگلی اندیشه را اصل می داند و ماده را فرع در حالی که دیالکتیک اندیشه انسانی چیزی نیست  
جز انعکاس دیالکتیک طبیعت و جامعه در مغز انسان، اما خودش نخستین کسی بود که اذعان  
داشت شیوه ی کار و پژوهش اش ریشه در آموزش استاد دارد.

مارکس در همان سال اول اقامتش در برلین با مطالعه ی آزاد شبانه روزی به اندازه ی ده سال تحصیل معمولی دانش فرا گرفت و پژوهش و کار کرد و در سال های بعد در ضمن زمان اقامتش در برلین به کار مقاله نویسی برای نشریات نیز پرداخت.

در سال 1841 پس از دریافت درجه ی دکترای فلسفه از برلین به امید آنکه در دانشگاه بن استاد پاره وقت شود به آن شهر رفت. ولی از آنجا که دولت دو فیلسوف مطرح آن زمان، یعنی لودویک فویرباخ را از دانشگاه اخراج و برونو بائر را ممنوع التدریس کرده بود، از فکر کار آکادمیک دست کشید و در سمت مقاله نویسی با عده ای از رادیکال های بورژوازی منطقه راین در اول ژانویه 1842، در کلن، اولین شماره نشریه مخالفی را به نام "راینیش تسایتونگ" منتشر ساختند. اکتبر همان سال مارکس سردبیر نشریه شد و گرایش دموکراتیک - انقلابی نشریه رو به فزونی گذاشت. و بدین ترتیب مارکس به دلیل ورود به عالم روزنامه نگاری - که علت مستقیم آن نیافتن شغل دانشگاهی، و این خود ناشی از ماهیت نظام حاکم بود - و رویارویی مستقیم با عملکرد و سیاست های دولت، وارد دنیای مبارزه ی عملی و سیاسی گردید.

مارکس در سال 1843 با نامزدش که از یک خانواده ی اشرافی بود ازدواج کرد. زندگی مشترک مارکس با همسر وفادارش تا پایان عمر علیرغم فقر شدید و دربدری های همیشگی و سرانجام مهاجرت بدون بازگشت، ادامه یافت.

راینیش تسایتونگ در ژانویه ی 1843 از سوی دولت توقیف شد. تجربه کوتاه کار روزنامه نگاری به مارکس نشان داد که مسایل زمینی و دنیوی نمی توانند در چارچوب فلسفه، حقوق و سیاست و یا از رهگذر تفکر عمومی انسان درک گردند، بلکه به عکس ریشه در شرایط مادی زندگی دارند و به همین خاطر به مطالعه ی اقتصاد سیاسی پرداخت.

در 1843 "تزه های مقدماتی برای اصلاح فلسفه" نوشته ی فویرباخ تأثیر عمیقی بر مارکس گذاشت و او را قادر ساخت دیالکتیک هگل را به شکل ویژه ی آن واژگون سازد. در واقع تأثیر فویرباخ در هر صفحه از نقد مارکس به فلسفه ی سیاسی هگل دیده می شود. مارکس در مقاله ی "گامی در نقد فلسفه ی حق هگل" با این مساله که سیاست های لیبرالی قادر به حل مسایل اجتماعی نیستند دسته پنجه نرم می کند. مارکس به علت شرایط سیاسی آلمان به پاریس نقل مکان کرد و در سال 1844 با فردریک انگلس که برای چند روز به پاریس آمده بود آشنا شد و از آن پس، دوستی دیرینه ای بین آن دو به وجود آمد که تا پایان زندگی مارکس ادامه داشت.

انگلس همچون مارکس در جوانی در تماس با "هگلیان جوان" قرار گرفته بود. اما او بجای فلسفه و سیاست از 20 سالگی به کسب و کار روی آورده بود و در یک کارخانه پارچه بافی در منچستر انگلستان به عنوان کارمند شروع به کار کرده بود. بنابراین انگلس بر خلاف

مارکس، از وضعیت مالی بسیار خوبی برخوردار بود. آشنایی عمیق انگلس با نظام سرمایه-داری و وضعیت طبقه کارگر که در کتاب او به نام "وضعیت طبقه کارگر انگلستان" (1845) به خوبی مشاهده می‌شود، در واقع محصول مشاهدات تجربی شخصی او می‌باشد. این کتاب سند بسیار معتبری در باره زندگی کارگران انگلستان در دوران ویکتوریاست که تأثیر عمقی بر مارکس نهاد. در "دست نوشته های اقتصادی-فلسفی 1844" که نقطه ی عطفی در تفکر اقتصادی مارکس است نقش انگلس قابل توجه است. در تمامی دوران دوستی این دو، کمک های مالی بی دریغ انگلس نقش مهمی در گذران زندگی مارکس و خانواده اش داشت. شرکت در مبارزات اجتماعی و سیاسی کارگران و وابستگی نزدیک با بنیادی‌ترین خواست های آنان، مارکس و انگلس را در موضع طبقه‌ی کارگر قرار داد. آن ها در این موضع به تدوین جهان‌بینی مادی پرداختند.

در سال 1845، پیرو درخواست موکد دولت پروس، مارکس به عنوان يك انقلابي خطرناك از پاریس تبعید شد و به بروکسل رفت. و در همان سال انتقاد های خود را به ماتریالیسم فویرباخ تحت عنوان "تزهایی درباره فویرباخ" نوشت. در همین کتاب است که حکم معروف خود را پیش کشید: "فلاسفه تا کنون به انحاء مختلف جهان را تفسیر کرده‌اند، ولی مسئله بر سر تغییر آن است." در سال 1847 به همراه انگلس عضو انجمن مخفی‌ای به نام "اتحادیه کمونیست‌ها" شدند. در اولین کنگره اتحادیه در همان سال موظف شدند "مانیفست حزب کمونیست" را تهیه و تنظیم نمایند، که در سال 1848 منتشر شد. آن دو با دامن زدن به يك مبارزه حاد علیه بینش‌های مختلف سوسیالیسم خرده بورژوایی که اوج آن برخورد با اصول عقاید پرودون در کتاب "فقر فلسفه" توسط مارکس بود به تدوین تئوری و تاکتیک‌های سوسیالیسم پرولتری پرداختند. با شعله‌ور شدن آتش انقلاب بورژوایی فرانسه در فوریه 1848، مارکس از بلژیک تبعید و مجدداً به پاریس رفت و از آنجا که انقلاب بورژوایی در آلمان و اتریش در مارس 1848 شروع شد، عازم کلن شد و مجدداً سردبیری نشریه "نیوراینیش-تسایتونگ" را به عهده گرفت. انقلاب شکست خورد و ضد انقلابیون فاتح، مارکس را دادگاهی و او را از آلمان اخراج کردند. مارکس نیز ابتدا به پاریس رفت اما دوباره پس از تظاهرات مردمی 13 ژوئن 1849 مجدداً از پاریس اخراج و تا پایان عمرش در لندن ماندگار شد. در این دوره فقر بر تبعید افزوده شد و اگر کمک‌های مالی و بی‌دریغ انگلس نبود حال از کتب ارزشمندی چون "درباره نقد اقتصاد سیاسی" (1859) و "سرمایه" (1876) اثری نبود. بدون تردید "سرمایه" مهمترین اثر مارکس است که تنها پس از مرگ نویسنده در سراسر اروپا مشهور شد. باید توجه کرد هنگامی که مارکس "سرمایه" را می‌نوشت سرمایه‌داری هنوز در جهان به شیوه تولید مسلط



تبدیل نشده بود و تنها در چند کشور غربی رشد یافته بود. اما بسیاری از پیامدهای رشد سرمایه داری بر زندگی انسان نظیر دشواریهای سودجویی در انباشت سرمایه و بحران افزونه تولید اجتماعی در این کتاب به روشنی مورد تحلیل قرار گرفته است.

دامنه نفوذ مارکس در ایام زندگی او نه تنها در میان جنبش کارگری بلکه حتی در دنیای روشنفکران نیز چندان وسیع نبود و بسیاری از آثارش حتی معروفترین آن ها یعنی "سرمایه" بطور کامل تا آن زمان نشر نیافته بود. وضع وخیم مالی، مشکلات خانوادگی، بیماری افسردگی عصبی همسرش، بیماری هایی که خود دائما با آن ها دست و پنجه نرم می کرد گوشه ای از مصیبت های زندگی شخصی او را نشان می دهد. پژوهنده و متفکری که با ایده ها و زندگی خود، حتی سال ها پس از مرگش جهان را به لرزه انداخت، سرانجام در 14 مارس 1883 دیگر از خواب آرام بعدازظهری برنخاست و بی صدا و ساکت به خواب ابدی فرو رفت.

اما در اواسط قرن گذشته سرمایه داری در یک سری از کشورها جای فنودالیسم را گرفته و استقرار مناسبات نوین سرمایه داری را موجب گشته بود. این مسئله همراه بود با پیدایش طبقه کارگر صنعتی که بخش های وسیعی از ملل را در بر می گرفت. در اوایل قرن نوزدهم تضاد های طبقاتی همواره شدت می یافت و اشکال متنوعی به خود می گرفت و به صورت یک رشته تظاهرات و مبارزات کارگری علیه نظام سرمایه داری تجلی می یافت. مبارزات کارگران غالبا به صورت خودبه خودی صورت می گرفت. در زمان اوج مبارزات کارگری، لزوم پیدایش یک دستگاه فلسفی که خواست ها و اهداف طبقه کارگر را فرمول بندی نماید و آن را سامان دهد ایجاد شد. فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، که به دست مارکس و یار نزدیک او انگلس بنیان گذارده شد، این الزام را تامین می کرد. بخش اصلی متفکران سوسیالیست و نیز فعالان سیاسی چپ سده نوزدهم و نیز بخش مهمی از سده بیستم مارکسیست و یا تحت تاثیر مارکسیسم بوده اند. گرچه مارکسیسم تنها به آثار و اندیشه های مارکس خلاصه نمی شود، اما بدون تردید سرچشمه ای اصلی مارکسیسم ناشی از پژوهش ها، آثار و اندیشه های کارل مارکس است.

اهمیت مارکس در دنیای فکر و سیاست تنها به نقشی که او در رمان حیات خود بازی کرد محدود نمی شود، بلکه تا هر زمان که بحث مربوط به سرمایه داری، سوسیالیسم، انقلاب و طبقات اجتماعی جریان دارد، شیخ مارکس نیز به هر صورت کم و بیش در این بحث ها و جدل ها حضور داشته و خواهد داشت. این موضوع را نه تنها پیروانش بلکه مخالفان و دشمنان فکری اش نیز معترفند.

## بخش یکم

شالوده های مادی حقوق در فلسفه ی مارکسیستی

## مقدمه ی بخش اول:

از آن جا که فلسفه ی مارکسیسم در گستره ی فلسفه ی های موجود یک فلسفه ی مادی به شمار می آید، عامل ابتدایی در شیوه ی بررسی خود در تمام پدیده ها را در ماده و مادیت پدیده ها می بیند. و از آن جا که بستر مورد بحث این اثر جامعه ی بشری است، پس مارکسیسم اصل را بر مادیت جامعه یعنی تولید (که شامل خوراک، پوشاک و مسکن و شیوه ی تولید این ها و سایر نعمات مادی جامعه و روند تغییر و تحولات و مقام کنونی آن شیوه در تاریخ است) می گذارد. بنابراین اگر بخواهیم حقوق بشر را از دیدگاه مارکس مورد تحقیق قرار دهیم باید حقوق بشر را نیز که از فرآورده های جامعه ی بشری است ابتدا در ارتباط با ریشه های مادی خود در خود جامعه ملاحظه کنیم. کوشش ما در این بخش بر این است که ابتدا در فصل اول توضیحی در باره ی ماهیت مادی جامعه یعنی شیوه ی تولید و جایگاه آن در نظرگاه مارکسیسم ارائه دهیم تا رهیافتی برای ورود به بحث اصلی حقوق بشر از دیدگاه مارکس ارائه شده باشد؛ و سپس در فصل دوم با استناد به گفته ی تئوری پردازان اصلی مارکسیسم یعنی کارل مارکس و فردریک انگلس<sup>1</sup> که:

" بر اساس درک مادی از تاریخ، عامل تعیین کننده ی نهایی در تاریخ عبارت است از تولید و تجدید تولید زندگی واقعی. نه مارکس و نه من هیچ گاه چیزی بیش از این ادعا نکرده ایم. لذا اگر کسی این مطلب را تغییر داده و بگوید که عامل اقتصادی تنها عامل است، موضوع را به یک عبارت بی معنی و مجرد و مسخره تبدیل کرده است."<sup>2</sup> به آگاهی اجتماعی یا روبنای اجتماعی، همان عامل غیر مادی ای که در نظر مارکسیسم به عوامل و نیروهای مادی وابسته است، می پردازیم و توضیح می دهیم که قانون، قضا و به ویژه حقوق بشر، ذاتا از جنس آگاهی و دانش هستند و معرفت به آن ها به منظور کنترل و تنظیم روابط میان انسان هاست و از این روی مطابق با مارکسیسم در چارچوب آگاهی اجتماعی طبقه بندی می شود.

## فصل 1. تولید اجتماعی، نقطه ی آغاز زندگی انسانی

### مقدمه ی فصل اول:

در این بخش به مقوله ی تولید اجتماعی می پردازیم. ابتدا نقش بنیادین کار در شکل گیری ماهیت اجتماعی انسان را از دیدگاه مارکسیسم بیان می کنیم، سپس نقش تعیین کننده و اساسی

1-Friedrich Engels

2- فردریک انگلس، نامه به ژوزف بلوک، درباره ی تکامل مادی تاریخ، ترجمه ی خسرو پارسا، نشر دیگر، چاپ سوم، 1384. ص 159

شیوه ی تولید را، در تکامل انگاره ها و تفکرات اجتماعی هر دوران و جامعه ی مشخص شرح می دهیم.

### ● مبحث یکم: ماهیت اجتماعی تولید

جامعه ی انسانی، ماهیتاً و از نظر ساختاری، یکی از پیچیده ترین بخش های طبیعت است که برای گذران امورات خود ناگزیر از رابطه ی فعال با سایر بخش های جاندار و بی جان طبیعت می باشد. تولید اجتماعی قبل از هر چیز تعامل میان انسان و طبیعت است. یعنی انسان که محصول طبیعت است برای بقای خود وسایل معاش خود را نیز از دل طبیعت بیرون می کشد.<sup>1</sup>

زندگی اجتماعی انسان، پدیده ها و فرآیند های اجتماعی، توسط علوم مختلف مورد مطالعه واقع گشته اند. اقتصاد سیاسی، اقتصاد یا روابط تولید، قوانین رشد و تکامل شیوه های تولید کالاها را بررسی می کند. علوم حقوقی، قوانین پیدایش نهاد های حقوقی و قضایی، دولت و قانون، و عملکرد آن ها را بررسی می کند. زیبایی شناسی و نقد هنر، قوانین رشد و تکامل هنر، رابطه ی می ان هنر و واقعیت، شیوه های آفرینش هنری را مطالعه می کند. مطالعات اخلاقی، قوانین و حوزه ی روابط اخلاقی میان انسان ها را دربر می گیرد. بنابراین، اگرچه جامعه ی انسانی توسط علوم مختلف مطالعه می شود، اما هر یک از آن ها تنها جنبه ی معینی از زندگی اجتماعی، این یا آن نوع پدیده یا رابطه ی اجتماعی (اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک) را مطالعه می کند.<sup>2</sup>

فلسفه ی ماتریالیسم تاریخی که توسط مارکس و انگلس بنیان نهاده شد، نه یک جنبه ی معین زندگی اجتماعی، بلکه قوانین عمومی و نیروی محرکه ی عملکرد و تکامل جامعه ی بشری و زندگی اجتماعی را در تمام ابعاد آن با روابط ذاتی آن و تضاد های موجود در آن مطالعه می کند.<sup>3</sup> در واقع علم ماتریالیسم تاریخی درباره عام ترین قوانین و قوای محرکه تکامل جامعه

1- موریس کونفورت، نظریه ی شناخت، ترجمه ی فرهاد نعمانی، منوچهر سناجیان، شرکت سهامی کتاب های جیبی، چاپ سوم 1357، ص 25.

2- Academy of philosophy USSR. Fundamentals of Marxist-Leninist Philosophy. Progress Publishers. first printing 1974, p 273.

3- ibid, p 276.